

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر

راشد حسین)

تورج زینی‌وند^۱

چکیده

راشد حسین (۱۹۳۶-۱۹۷۷م) یکی از شاعران طنز پرداز و برجسته‌ی نسل سوم ادبیات پایداری در فلسطین به شمار می‌آید که از او با عنوان‌ها و لقب‌های زیادی از جمله؛ «پایه‌گذار شعر سخریه و فکاهه در ادب مقاومت» و «شاعر طنزهای تلخ و گزنده» یاد می‌شود. یافته‌ی اساسی این پژوهش در این است که طنزهای راشد از نظر موضوعی و محتوایی در شمار طنزهای تلفیقی (سیاسی و اجتماعی) است. شاعر، آن‌ها را روزه‌ای برای بیان دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و انسانی خویش قرار داده است. وی در ساختار طنز، دو الگوی اساسی را به کار می‌گیرد؛ طنز روشن و آشکار (صریح) که شاعر در آن، بی‌پروا از گروه‌های سیاسی و اجتماعی جهان عرب انتقاد می‌کند و دیگری طنز غیر مستقیم (تعریضی) که شاعر با آفرینش شخصیت‌های رمزی به گونه‌ای کنایه آمیز به ریشخند و نقد رخدادها و چالش‌های موجود در جبهه‌ی پایداری می‌پردازد. افزون بر این، راشد، روش‌های گوناگونی برای بیان طنز و طعنه و سخریه برگزیده است که مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از؛ اسلوب نامه نگاری، بهره‌گیری از زبان کودکان، استفاده از عناصر طبیعت، قلب واقعیت اشیاء و شخصیت‌ها با ترسیم دروغین و دگرگون شده‌ی چهره‌ی سران عربی و غربی، طنز به شیوه‌ی پند و اندرز، استفاده از روش پرسش و پاسخ، کاربرد صور خیال و آرایه‌های بدیعی و ... این پژوهش، بر آن است تا به بررسی و تحلیل گونه‌ها (مضمون‌ها) و روش‌های طنز در شعر این شاعر پایداری بپردازد.

کلید واژه‌ها: راشد حسین، طنز، سخریه، شعر پایداری، فلسطین.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۴/۰۴

پیشگفتار:

طنز و سخریه در ادب کلاسیک عرب با چهره‌های شاخصی همچون؛ عبید بن ابرص، زهیر ابن ابی سلمی، اعشی، عبدیغوث، حسّان بن ثابت، جاحظ، بشار بن برد، ابونواس، ابن‌رومی، متنبی و ... شناخته شده است و در میان معاصران نیز کسانی مانند؛ معروف رصافی، حافظ ابراهیم، محمّد مهدی الجواهری، مازنی، مارون عبود، فارس شدیاق، محمود درویش، احمد دحبور، عبدالکریم الکریمی (ابوسلمی)، ابراهیم طوقان، سمیح القاسم، معین بسیسو، عزالدین المناصره، أسعد رستم، احمد مطر و ... شهرت دارند. اما ادبیات پایداری فلسطین، پس از نسل‌ها، توانست چهره‌ی شاخص دیگری همچون راشد حسین را نیز به جهان ادبیات، بویژه ادبیات پایداری، معرفی نماید.

راشد حسین در سال ۱۹۳۶، در روستای «مصمص» از توابع «الجلیل» دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۴۴ به همراه خانواده‌اش به «حیفا» مهاجرت نمود و در سال ۱۹۴۸ به علت گسترش دامنه‌ی جنگ در حیفا به زادگاهش برگشت. آموزش‌های نخستین را در مدرسه‌ی أمّ الفحّم و «الناصره» فرا گرفت و پس از فراغت از تحصیل، سه سال به عنوان آموزگار، مشغول تدریس شد که به علت مبارزه و فعالیت‌های سیاسی اخراج شد. در همان سال‌ها به حزب العمال الموحد پیوست و به عنوان ویراستار مجله‌های؛ «الفجر»، «المرصاد» و «المصوّر» قلم می‌زد. در همین سال‌ها برای تأسیس سازمان آزادی بخش فلسطین، مشارکت فعال داشته و چندین کتاب را از «عبری» به «عربی» و بالعکس ترجمه نمود.

در سال ۱۹۶۷ فلسطین را به مقصد نیویورک، ترک نمود و در کتابخانه سازمان آزادیبخش فلسطین در آمریکا به کار مشغول شد. در آمریکا، تابعیت اسرائیلی وی، به علت مبارزه علیه اشغالگران، لغو شد. در سال ۱۹۷۱م برای تأسیس مؤسسه «پژوهش‌های فلسطینی» به سوریه آمد و مدت زمانی را در بخش «عبری» رادیو سوریه فعالیت می‌نمود. در سال ۱۹۷۳ به نیویورک بازگشت و به عنوان خبرنگار شبکه‌ی فلسطینی «الوفاء» به کار مبارزه و بیان رنج‌های مردم فلسطین پرداخت.

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۷۹

این شاعر مبارز در سال ۱۹۷۷ به دلیل آتش سوزی مشکوکی که در ساختمان محل سکونتش در «نیویورک» رخ داد، دچار خفگی شده و چشم از جهان فرو بست. جسد وی با وجود مخالفت‌های زیاد اشغالگران و برخی گروه‌های سیاسی، در زادگاهش به خاک سپرده شد. (ر.ک: مقدمه‌ی عزّ الدین الماصرة بر دیوان شاعر (۱۹۹۹): ۵-۷/ یحیی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۲۸۸) راشد در شمار شاعران «نسل سوم» (نسل دوره‌ی حوادث فاجعه بار بعد از دوره‌ی هزیمت و شکست) به شمار می‌آید. این نسل، نسل فریاد است. نسلی که صدای بلند اعتراض آن‌ها در شعر به روشنی و آشکاری شنیده می‌شود. آن‌ها با دلاوری و جسارت ویژه‌ای، امت عربی و اسلامی را به مبارزه و جهاد فرا می‌خوانند و به ادبیات و شعر مقاومت، زندگی و روحی تازه می‌بخشند. دوستان و معاصران برجسته‌ی وی در شمار پیشگامان و بزرگان ادب پایداری فلسطین هستند؛ امثال توفیق زیّاد، محمود درویش، سمیح القاسم، فاروق مواسی، جمال قعوار، محمد میعی، عاموس کینان، محمود دسوقی و جبران سالم (ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

راشد حسین در میان ادیبان و ناقدان به عنوان‌ها و لقب‌های تأمل برانگیزی نظیر: ۱. پایه‌گذار شعر مقاومت فلسطینی متعهد در داخل. ۲. پیشگام ادب پایداری در فلسطین. ۳. شاعر مهجری ادب پایداری در فلسطین. ۴. پایه‌گذار طنز پردازی در ادب پایداری و... شهرت دارد.

این عنوان‌ها، بیانگر نبوغ ادبی و روح مبارزه‌طلبی و حق‌جویی شاعری است که بهترین روزهای زندگی خویش را در داخل و خارج سرزمین‌های اشغالی، به مبارزه علیه ستم و اشغالگری مشغول بود. مجموعه‌های شعری و آثار برجسته‌ی این ادیب مبارز، عبارتند از:

مع الفجر (مطبعة الحكيم، الناصرة، ۱۹۵۷م، الطبعة الثانية: القاهرة، ۱۹۵۷م) /
صواریخ (مطبعة الحكيم، الناصرة، ۱۹۵۷م) / أنا الأرض لائحوميني المطر (الاتحاد العام
للكتاب و الصّحفيين الفلسطينيين، بيروت، ۱۹۷۶م) / كتاب الشعر الثاني (گلچینی از
مجموعه‌های پیشین)؛ لجنة إحياء تراث راشدحسين، دارالقبس العربيّة، عكا، ۱۹۷۸م) /
قصائد فلسطينية (لجنة إحياء تراث راشدحسين، القاهرة، ۱۹۸۰م) / دیوان راشدحسين

(الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت، دارالعودة، ۱۹۷۶م). ترجمه‌ها: گزیده‌ای از شعر «حایم نَحمان بیالیک» از عبری به عربی، دار دفیر للنشر، تل آیب، ۱۹۶۶م/التَّخیل و التَّمَر؛ گزیده‌ای از شعر عربی که با مشارکت شاعری یهودی، آن را به عبری ترجمه نموده است. / العرب فی اسرائیل، تألیف؛ صبری جریس در ۲ ج، از عبری به عربی، بیروت، مرکز الأبحاث، ۱۹۶۷.

پیشینه موضوع:

در باب پیشینه موضوع، لازم است که ذکر شود؛ تا کنون پژوهشی جامع در باره‌ی طنز و جلوه‌های ادب پایداری درباره‌ی این شاعر برجسته، اما گمنام، صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد بارزترین پژوهشی که درباره‌ی شعر راشد حسین نگاشته شده است، پایان نامه کارشناسی ارشد «فراس عمر اسعد الحاج محمد» (۱۹۹۸م) با عنوان «السخرية في الشعر الفلسطيني المقاوم بين عامي ۱۹۴۸-۱۹۹۳ از دانشگاه «جامعة النجاح الوطنية» در فلسطین می‌باشد. «الدين المناصرة» در مقدمه‌ای که بر دیوان شاعر نگاشته است به بررسی زندگی و برخی ویژگی‌های محتوایی و ساختاری شعر راشد اشاره نموده است. «فاروق مواسی» به گونه‌ای تخصصی و دقیق‌تر نیز به نگارش مقاله‌ای چند صفحه‌ای با عنوان «السخرية والمرارة في شعر راشد حسين» در باب طنز پایداری در شعر راشد حسین پرداخته است. محمود حسنی (۱۹۸۴م)، أحمد حسین (۱۹۹۸م)، نواف عبدحسین (۱۹۹۰م)، أحلام یحیی (۲۰۰۷م)، دحبور (۱۹۷۷) و ملأ ابراهیمی و رستمی (۱۳۹۰) نیز به برخی ویژگی‌های شعری و شخصیتی ایشان اشاره نموده‌اند. نگارنده‌ی این پژوهش، دو مقاله‌ی دیگر درباره‌ی شعر این شاعر پایداری با عنوان: «بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر راشد حسین» و نیز: «نمادگرایی در شعر راشد حسین» انجام داده است.

تفاوت این پژوهش با آثار ذکر شده در آن است که:

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۸۱

۱. پژوهشی نوین و دقیق درباره‌ی گونه‌ها و شیوه‌های طنزپردازی راشد حسین است.

۲. از بیشتر یافته‌های پژوهشی دیگران درباره‌ی شعر ایشان استفاده شده است.

۳. تحلیل مبانی ادب پایداری وی بر اساس مبانی نقد شعر طنز صورت گرفته است.

۴. هدف‌های سیاسی و اجتماعی شاعر از گزینش این ساختار در حوزه‌ی ادب پایداری نیز بیان شده است.

اما پرسش اساسی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، عبارتست از؛

۱. گونه‌ها و شیوه‌های طنزپردازی در شعر راشد حسین چیست؟

۲. هدف‌های اساسی شاعر از کاربرد این مضمون‌ها و ساختار ادبی کدامند؟

این پژوهش بر آن است تا با بررسی و تحلیل محتوایی و ساختاری شعر طنزی راشد حسین به این دو پرسش پاسخ دهد.

پردازش تحلیلی موضوع:

در پردازش تحلیلی موضوع، در آغاز، «الگوها و گونه‌های» شعرطنزی راشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس، «شیوه‌های» طنزپردازی ایشان در چند بُعد برجسته، مورد تحلیل و کنکاش قرار می‌گیرد.

۱- گونه‌ها و الگوهای طنز راشد حسین

ملاک‌های دسته‌بندی و تقسیم‌بندی طنز، گوناگون است؛ برخی طنز را به لحاظ موضوعی به سه گونه‌ی: «طنز اجتماعی»، «سیاسی» و «خانگی» تقسیم نموده‌اند (صادق زاده، ۱۳۸۹: ۸۴ به نقل از: اسدی پور: طنز خانگی ۱۳۵۷).

برخی دیگر آن را به: «طنز مکتوب»، «طنز منقول»، «طنز صوفیانه» و «طنز زندقه‌آمیز و کلبی» (کاسب، ۱۳۶۶: ۵۱) نویسندگان دیگری آن را به «طنز رسمی» (مستقیم)، «غیررسمی»، «طنز موقعیت» و «کلامی» تقسیم نموده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۵-۲۳۶). در جای دیگری طنز از نظر «محتوا» و «مضمون» به «طنز تلخ» (سیاه) و «شیرین» (سفید) تقسیم

شده است و از نظر «موضوعی» به طنز «اجتماعی»، «سیاسی»، «تاریخی»، «مذهبی»، «عارفانه»، «فلسفی»، «تلفیقی» (به مانند سیاسی-اجتماعی) و از لحاظ «شیوهی عرضه» به صورت «نوشتاری»، «شنیداری»، «دیداری»، «تصویری»، «دیداری و شنیداری» تقسیم شده است (نظری: www.farda.org).

در این میان، طنز راشد از نظر «محتوایی و مضمونی» بیشتر در چارچوب «طنز تلخ» (سیاه) و از لحاظ «موضوعی» در شمار «طنزهای تلفیقی» (سیاسی و اجتماعی) است؛ زیرا شاعر در زمانه‌ای می‌زیست که مردم فلسطین در داخل و خارج با چالش‌ها و رنج‌های فراوان اجتماعی و سیاسی روبرو بودند: جنگ، اشغال، آوارگی، دخالت ابرقدرت‌ها، کشتارهای خونین، نفوذ صهیونیسم در میان دولت‌های عربی، سازش و تسلیم در جبهه‌ی عربی و...

از این رو، به نظر می‌رسد وی با گزینش رویکرد اجتماعی در طنز بر آن است تا روح همکاری و وحدت اجتماعی را در بنیادهای اجتماعی تقویت نماید. شاعر خود را «مسئول» می‌داند که دردها و آرزوهای مردم فلسطین را به زبان طنز و سخریه بیان کند و این قالب از دیدگاه برخی، بهترین و تأثیرگذارترین شیوه برای بیان چالش‌ها و نقد و اصلاح جامعه است (ر.ک: خربوش، ۱۹۸۲: ۸/ قزیه، ۱۹۹۸: ۹۰/ ابراهیم، ۱۹۵۸: ۷۸). از این رو، راشد با طرح و برنامه‌ای روشمند و خاص از طنز استفاده می‌کند و هدف اصلی او از شعر انتقادی، ایجاد طنزهای اجتماعی - سیاسی است. وی برای بیان این مضمون‌های اجتماعی - سیاسی از دو الگوی طنز آشکار و بی‌پرده (صریح) و طنز غیرمستقیم (تعریضی) استفاده می‌کند؛ شاعر در طنز سیاسی - اجتماعی صریح به فرد یا گروه خاصی می‌تازد. مانند این شعر او که در قصیده‌ی «رسالة إلی (آیک):» (کنایه از رئیس جمهور پیشین آمریکا؛ آیزنهاور) آمده است. راشد از او می‌خواهد که به عمر استعمار و جنایت در سرزمین‌های اسلامی و شرقی، بویژه لبنان و فلسطین، پایان دهد. این ملت‌ها نمی‌خواهند که آزمایشگاهی برای سلاح‌های کشتار جمعی آنان باشند. مشرق زمین به مانند دیگر سرزمین‌ها، خواهان آزادی است. پس، آمریکا و دوستانش، بهتر است که شرق را ترک کنند و به سرزمین خود برگردند و به مانند دیگر ملت‌ها به بازی و

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۸۳

سرگرمی با کودکانشان مشغول شوند:

يَلِ سِتْرَ آيْكَ / لِشَرْقٍ يُرِيدُ كَكَلِّ الْأَرْضِ اَلْحُرِّ رِيثْلُنْ يَرْضَى أَنْ يُصْبِحَ مَرْزَعْتَرِيَةَ فَاتَرَكَ
لبنان كَمِي نَعَمَ طِفْلُكَ كَالْأَطْفَالِ بِالْعَابَةِ / يَفَاخِرُ أَبْنَاءَ الْجِيرَانِ بِأَنْوَاعِهِمَا مِ سِتْرِ آيْكَ / اَتَرَكَ لِبْنَانَ
(حسین، ۱۹۹۹: ۳۳۳).

اما شاعر در طنز با واسطه (تعریضی، غیر مستقیم) دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی را با زبان «رمز» و «پوشیدگی» بیان می‌کند. مانند این شعر وی (هی ۰۰۰۰ و الأرض) که در آن به زشتی فروش زمین از سوی برخی از مردم فلسطین، اشاره می‌کند:

و بعت التراب المقلنَّ يا أنذل العاشقين
لتدفع مَهْرِي؟

و تبتاع لِيُوبَ عَرَسٍ ثَمَّ بَيْنَ هَمَانِ: (۸۴).

۲- شیوه‌های طنزپردازی راشد حسین

راشد در بیان چالش‌های موجود در جبهه‌ی پایداری از شیوه‌های گوناگونی استفاده نموده است؛ «آشنایی زدایی» و «هنجارگریزی» و «زبان تلخ و نیشدار»، وی را شاعری «سنت شکن» معرفی می‌کند. گاهی وقت‌ها از «زبان کودکان» و گاهی وقت‌ها از «زبان بزرگسالان» و برخی زمان‌ها از «عناصر طبیعت» بهره می‌گیرد. این روش راشد، در گذشته، نیز در میان برخی از شاعران ادب پایداری، بویژه «محمود درویش» و «سمیح القاسم»، مرسوم بوده است. هر چند که زبان شعری آن‌ها بیشتر، زبانی مستقیم (صریح) و حماسی بوده است. اما طنزهای راشد، «زیرکانه» و «پوشیده» و سرشار از «کنایه‌های تعریضی گزنده و نیش دار» است که در آغاز، مخاطب را به سوی «خنده» و «هزل»، سوق می‌دهد و در پایان، او را به سوی «اندوه، تأمل، جهاد و پایداری» می‌کشاند. روش راشد در کاربرد این هنر، این گونه است که شاعر با تأمل در مصیبت‌ها و رنج‌های مردم فلسطین، آن‌ها را به گونه‌ی «طنز تلخ» (سیاه) بیان می‌کند؛ یعنی به جای گزینش زبان روشن و مستقیم (صریح) به طنزی که در ظاهر، همراه با «سخریه و تمکّم» و در باطن، همراه با «گریه و تلخی و اندوه» است، روی می‌آورد. به عبارت دیگر؛ شاعر در «پس خنده و هزل» به «بیان واقعیت‌های تلخ و وحشتناک مردم فلسطین و جامعه‌ی عربی»

می‌پردازد و مخاطب را به «اندیشه و تأمل» وا می‌دارد. کاربرد این روش طنزی، بیشتر از آن جهت است که شاعر بر آن است تا «ژرفای زشتی، سستی و اهمال مخاطبان» را با «لحنی آمیخته به نقد و تمسخر» بیان کند و «جنبه‌های نامطلوب و نامتناسب جامعه عربی و جبهه‌ی پایداری» را به چالش بکشاند. در ضمن این طنزها، شکایت از اوضاع اجتماعی و سیاسی جهان عرب به روشنی دیده می‌شود. در حقیقت اگر طنز را «گریه کردن قاه قاه» و «خنده کردن آه آه» بدانیم (ر.ک: اصلانی ۱۳۸۵: ۱۴۱) راشد حسین در این هنر، شاعری توانمند و جسور بوده است.

در زیر به شرح تفصیلی روش‌های طنز تلخ در شعر وی پرداخته می‌شود:

۲-۱- اسلوب نامه نگاری

شاعر در این سبک به نگارش «نامه‌ای منظوم» روی می‌آورد که «شخصیت فرستنده» در بیشتر وقت‌ها از «فلسطین» است و «شخصیت گیرنده» یکی از «سران عرب»، «امت‌های عربی» و «سیاستمداران» دیگر سرزمین‌ها می‌باشند. مضمون اصلی این نامه‌ها، شرح طنزگونه‌ی رنج‌ها و دشواری‌های مردم فلسطین است. این ساختار بیشتر در دفتر «مع الفجر» و در قصیده‌های «إلی ابن عَمِي فِي الْأُرْدُن» (همان: ۳۵)، «سألةٌ ساحرة من الميدان» (همان: ۲۹) و «سألةٌ إلی مستر آيك» (همان: ۳۲۸) دیده می‌شود.

شاعر در قصیده‌ی «إلی ابن عَمِي فِي الْأُرْدُن» که آن را در نامه‌ای خیالی به پسر عمویش در اردن (امت عربی) نوشته است، با بیانی سرشار از ریشخند و تمسخر و شکایت از بی‌توجهی و اهمال دولت‌ها و امت‌های عربی در قضیه‌ی فلسطین، خطاب به پسر عموش می‌گوید که روستای دور افتاده، بی‌پناه و بی‌سلاح به او «درو» می‌فرستند و نیز خانه‌ها و خیمه‌های محقر و کشتزارها و چمنزارهایی که اکنون از بین رفته‌اند و چیزی از آن‌ها باقی نمانده است، بر وی «سلام» می‌فرستند:

القريةُ العزلاهاُ ابنم تَلَوْتُكَ السَّلامُ
و بيوكلو سني نجي بنتع متها الحيامُ
و الحقلُ و الليمونةُ الخضراءُ في كَفِ الظَّلامِ
يحدُّ ظنن الم حبة و الأحيوةُ السَّلامُ

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۸۵

و یُثْرَثَانِ كَأَحْسَبِيٍّ وَ يَصْرِيفُ بِلَا كَلَامٍ (همان: ۳۵).

عمه‌ها و خاله‌هایش نیز با گریه و بی‌تابی بر او «درود» می‌فرستند و می‌ترسند که او در اردن، لباس و کفش نداشته باشد و اما برادرش، احمد، (نماد مردم ستم‌دیده و آواره) در فلسطین، در بازار اشک (نماد توده‌های فقیر و گرسنه) در جستجوی «لقمه نانی» است و پدرش نیز از زمانی که رفته است، برنگشته است:

و جَمَاعَةُ الْعِمَامَاتِ وَ الْخَالَاتِ يَذْرَفْنَ

وَيَحْنَنَّ أَنْ تَعْرِىَ وَ أَنْ بَلَى حَذَاؤُكَا وَ تَجَوَّعَ

وَ أُخْوَلُ أَحْمَدُ لَمْ يَزَلْ مَا بَيْنَ آفَالِ الْجُمُوعِ

بِمَا شَفِيفَتْهُ عَنْ رَغْبَى الْخَبْرِ فَيَبُوقُ الدُّمُوعَ

وَ أَبْيُكُ، لَا تَحْزَنُ أَبُوكُ ضَى غَابٍ وَ لَا رُجُوعَ (همان: ۳۶).

و در پایان نامه، ضمن بیان نومی‌دی خود و مردم فلسطین از حمایت‌های عربی، با لحنی تلخ آلود از امت‌های عربی می‌خواهد که به همان کارهای روزمره‌ی خود مشغول شوند و همین که جواب نامه‌ی شاعر (نماینده‌ی مردم فلسطین) را بدهند کافیه است. او و مردم فلسطین، چهره‌ی برادران عرب خود را به علت بی‌تفاوتی، فراموش کرده‌اند. شاعر، پسرعمویش را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: فراموش نکن آن زمانی که بامداد گرمی بر مساجد گذر می‌کند، خودش را در لباس یک عابد پرهیزگار بیچاند و منزلت خود را به مرتبه آن بامداد برساند و به همراه او به وی جوایبه‌ای بدهد. از او می‌خواهد که آسوده بخوابد و برای خود شاهده‌ی فراهم کند که به خانواده گواهی بدهد که وی چندان بی‌تحرک نیست. سپس به او می‌گوید: به راستی آیا تو را دوباره خواهیم دید؟ چهره‌ی تو را فراموش کرده‌ام. آیا تو باز خواهی گشت؟

لَا نَسْتَسْ بِبَيْحِ طُوفِ الصُّبْحِ الْكَمُّ عَلَى الْمَسَاجِدِ

أَنْ تَصْعَدَنَّ إِلَى الصَّبَاحِ مَلَأَ بَلْبِ عَابِدِ

وَتَرَدَّ لِي مَعَهُ جَوَابًا نَمَّ لَا تَبْخَلْ بِشَاهِدِ

يَلُوى بِهِ أَهْلُكَ بَرَهَانًا بَأَنَّ لَمْ تُسْتَسْ هَامِدِ

أَتُرَى أَرَاكَ؟ نَسْتَسْ شَكْلًا يَا أُخِي، أَمْ تَرَكَ عَائِدًا؟ (همان: ۳۸).

هم او در قصیده‌ی «سالةٌ ساخرةٌ من الميدان» از زبان جوانی مجروح در میدان جنگ، به پدرش نامه‌ای سرشار از درود و تبریک می‌فرستد. «توب‌های جنگی بی‌خرد» و «بامداد کهن» و «بدن‌های پاره پاره»، «شب و مرگ» نیز بر او «درود» می‌فرستند. این جوان با «ریشخندی تلخ» از معنی «شجاعت»، «سرنوشت تلخ اسارت»، «تفنگ‌های خوش دست» و «یتیمی کودکان»، چنین می‌گوید:

المدفعُ المأفونياً أبتاه و الفجرُ العَ تيق
و الأذرعُ المنتثراتُ هنا، هنالكَ في الطريق
و اللیلُ و الموتی و أفواهُ الخنادقِ و الحریق
هدیةً یكُم حلو التّهانی و التّحیة و السّلام
بالأمس أیتلاه قبلَ الفجرِ أدركتُ الحَقیقة
و عرفتُ ما مَعنی الشّجاعة و البَطولِ العَ ریفه
أنْ ظَلقُ القللیكُیلَ من بنادقنا الرّ شیقة
و ننالُ أو صمةً علی یتیم أطفالِ الأنام (همان: ۲۹).

در این ابیاتی که ذکر شد، «نکته‌ی ظریفی» دیده می‌شود که بسیار قابل تأمل است و آن هم استفاده از ترکیب «السّلام» و «التّحیة» است. در حقیقت، در پس این «سلام‌ها» و «درودها»ی شاعر که نماینده‌ی مردم فلسطین هست، انبوهی از «هجو» و «نکوهش» مخاطبان عربی نهفته است؛ یعنی شاعر با استفاده از یک سنت اخلاقی مشهور و پسندیده، مقصود و هدف خود را در این ابیات، که همان وادار نمودن مخاطب به تأمل و بصیرت درباره‌ی قضیه‌ی فلسطین است، بیان می‌نماید. به عبارت ساده‌تر؛ این «سلام شاعر» به برادران عربش، با آن سلام مشهور، بسیار «متفاوت و معنی‌دار» است.

در جای دیگری بیان می‌کند که برادرانش در «جنگ»، کشته نشده‌اند، بلکه از رنج‌های «زندگی»، خسته شده بودند. «کرم‌های نادان» بر جنازه‌های آنان «نماز» خوانده‌اند. نه «شیخی» در آن‌جا بوده است و نه «کشیشی» (که مراسم تدفین و خاکسپاری آن‌ها را انجام بدهد). حال خود این سرباز هم با وجود «زخم‌های زیاد»، «خوب» است و نزدیک است که با «آرامش» بخوابد:

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۸۷

و أخوي يا أبتاه ما تطوه بل سَمَّ الحَياة
صَلَمَتْ عليه الدودُ الحَمقاءُ لاعةةً دماه
لا عندنا شَخْجٌ ولا خورِيٌ تباركه يداه
و أنا بحمدالله رغم الجُرْحِ أولئكَ أن أنام (همان: ۳۰).

و اگر همسرش، جوایای حال او باشد، پدرش «حقیقت» را به او نگوید، بلکه این-
گونه به او برساند (دروغ) که شوهرش در «بهترین احوال» است و از راه خواندن
«ترانه‌های قدیمی»، کسب روزی می‌کند:

و إذا أتتكم زوجتي لا تجوها بالحَ قيقه
قولوا لها إيبيجَ بَرِّ تحتَ أعظيِّ قيقه
ما زال ليحلُّ و نصفُ دِيٍّ و أعقيعَ تيقه
ظلياً أنشها و أكسبُ يا أئبيجَ الطعام (همان).

در این شعر، مفهوم گذران زندگی از طریق خواندن ترانه‌های قدیمی، «کنایه‌ای تلخ
و تعریضی» از «غفلت و رویکرد دنیاگرایی و دنیادوستی» امت‌های عربی است. افزون
بر این، بازتاب محدود قضیه‌ی فلسطین در رادیو و تلویزیون کشورهای عربی در
مقایسه با پخش گسترده‌ی ترانه‌های مبتذل عربی - غربی، چندان با ذهن مخاطبان
عربی، برای فهم این کنایه تعریضی و تلخ آمیز، بیگانه نیست.

۲-۲- از زبان کودکان

شخصیت «کودکان» در شعر راشد، بسیار متفاوت با آن چیزی است که در عرف
شهرت دارد. پرسش‌های ژرف و دقیق کودکان درباره‌ی سرنوشت و آینده‌ی فلسطین و
نیز شکایت از رنج آوارگی و بی‌تفاوتی سران عرب، ویژگی مشترک آنان است. این
ساختار، بیشتر در قصیده‌های «لُهار من جهنّم» (همان: ۲۵)، «الکفن» (۱۱۰)، «القدس و
الساعة» (همان: ۱۸۷)، «خبز و زُبُق» (۴۱۷) و «إلى أطفال بلادي» (۴۲۷) آمده است. شاعر
در قصیده‌ی «این شععی»، پرده از راز و گفت و گوی دو جوانی که قصد ازدواج دارند،
برمی‌دارد. آن دو عاشق و معشوق در یک رؤیای جوانی با شادی و خرمی از تشکیل
زندگی و خانواده سخن می‌گویند، اما هنگامی که سخن از فرزند و پرسش همراه با

گریه‌ی وی در مورد سرزمینشان به میان می‌آید. شروع بتخیر « می‌کنند:
 سألني باکیاً : من . سعي الكبير؟ كيف يبُ و ماذا أقولُ فلي الصَّ غير
 (همان: ۵۳۴)

گاهی وقت‌ها به صورت غیرمستقیم به ترسیم چهره‌ی کودکانی می‌پردازد که در پی
 حمله‌های رژیم صهیونیستی، مجروح شده‌اند و اکنون در رنج و عذاب هستند. شاعر در
 قصیده‌ی «القدس و الساعة»، با استفاده از هنر «استعاره»، «ساعت دقیق» را در قدس،
 «کودکی» می‌داند که بمب‌های «ناپالم» پاهایش را دزدیده‌اند و عقربه ساعت کشورهای
 عربی در برابر این ستم، روی «صفر سکوت» است:

كانت الساعةُ : طفلاً

سرق النابالم رجلاً به

و لما ظلَّ يمشي

سرَّ قوا حتَّى طرَّيقه

كانت الساعةُ صفراً عربياً (همان: ۱۸۷).

در قصیده‌ی «الکفن» نیز به وصف طنز آمیز، اما اندوهناک مردمان ستم‌دیده‌ای
 می‌پردازد که حتّی توان «خرید کفن» برای کودکان از دست رفته‌ی خود را ندارند.
 کودکانی که در انتظار و آرزوی «لباس نو» بوده و پدرانی که آن لباس (کفن) را برای
 چنین روزی (مرگ کودکان) پنهان نگه داشته‌اند:

أوكو الطفلُ ... فیسألُ: بابا

ألمَّا تجَد لقصيِّ ثمن؟

فأذكر أنَّ القصيِّ بيبي

و لكنِّي قلتُ : لأم أجِد

يوغفو الصبيُّ بخدِّ بلبي

و أبقى لوحياً لآسى و العَدَد

يوَسألُ ليلوتُ عن حقِّه حقَّ الكفن

و فيجَّ بيبي الحلجةُ سكتَه

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۸۹

فَأَخْرِجُ لَكَ الْقَصِيَّ الْجَلِيمِيَّ
وَأَجْعَلُهُ كَفَنَ يَلْمُتُهُ (همان: ۱۱۲).

در قصیده‌ی «لأهـار من جهنم» نیز با بیانی تلخ و اندوهگین به ترسیم چهره‌ی دردمند کودکان معصوم و بهشتی می‌پردازد که خوراکشان «درد و رنج» است. کسی از مردم عرب، آن‌ها را نمی‌بیند تا آنجا که تصوّر می‌شود این کودکان در جهنمی از درد و عذاب آفریده شده‌اند:

هؤلاء الصبيُّ تلُمُّهُ هل لَمَحُ هُم
أكلوا البؤسَ سنينا و الأسي يَكُلُهُم
أتبط القول دعاء سرلي مَ نَسْمَعُهُم
مَن تراكما يصغارني من تَرى عذبَ كم؟
فأجابونهم صغاراً من جهنم (همان: ۲۶).

تصویرگری و ترسیم شاعر از این غفلت و خواری و سستی موجود در جهان عرب، یاد آور این شعر معروف «تنبی» است:

مَ يَهْنُ يسهلُ الهوانُ لِمَهْ
ما لجرحٍ بميت يلامُ

(تنبی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۹۴)

۲-۳- از زبان طبیعت و ابزارهای آن

«طبیعت» در شعر طنزی راشد از «تشخیص» بالایی برخوردار است. شاعر از بیشتر ابزارهای طبیعت، بویژه «طبیعت جاندار»، برای رسیدن به هدف‌های اصلی بهره‌گرفته است. مشهورترین قصیده‌های شاعر در این زمینه، قصیده‌ی «الجندي و الدودة» است که از زبان یک سرباز مجروح، روایت می‌شود. سرباز در این قصیده، «کرمی» را که با ترس و تردید به او نزدیک می‌شود، مورد خطاب قرار می‌دهد و از این‌که آن کرم، قصد مکیدن خونش را دارد او را سرزنش نمی‌کند، بلکه از «گذشته‌ی عزتمند» خود (به عنوان یک فلسطینی مسلمان) و حال کنونی خویش که در «خواری و آوارگی» است، برای او سخن می‌گوید:

تمَيِّضُ واجلة الخطي مرتاء هـ

لا لکن ما تخشیه فقد می
 ا یچارتا هلا انتظرت دقیقه
 و سه تنعج بما لیدل فن د می...
 بالأمس عن سبل الهوان منعه
 وولاه آمنح ه إلی لتع می... (همان: ۳۹)

۲-۴- از زبان استعمارگران و سیاستمداران عربی و غربی

چهره‌ی بیشتر «سیاستمداران عربی و غربی» در شعر طنز راشد با وصف‌هایی همچون؛ «فریب و نفاق»، «جنگ» و «دشمنی با مردم فلسطین» آمده است. در قصیده‌ی «اعلانات لسکان السماء» از سیاستمداران غربی و عربی با عنوان «شیطان» تعبیر شده است؛ در یک «مزایده‌ی زمینی و مادی»، کالای زمینیان که همان «سیاستمداران شیطانی غرب و عرب» هستند به فروش می‌رسند (بر مردم حاکم هستند) و زمینیان از اهل آسمان، تقاضای خرید پاک‌ی و پرهیزگاری را دارند:

إملاً إناءً لبالدماءِ وَجُدْ لَطَطْرَ إِلَى السَّمَاءِ
 وَكُتِبَ عَلَيَّ وَجَنَاتُهَا الزَّرْقَاءُ مِنْ أَثَرِ الْكَاءِ:
 الْأَرْضُ تُعَلَّنُ عَنْ مَأْوَى اللَّتَقْفِيزِ وَالشَّرَاءِ
 «صُدِّرَ الْأَرْضُ الْأَبْيَالِيَةَ الرَّجْمِيَّةَ إِنْ تَشَاءِي»
 «مِنْ كُلِّ قَطِيَانٍ مِ يَدِي لِأَبْسِ حَلِّ الدَّمَاءِ»
 «سِتَّةَ شَتْرِ بَعْضِ الْمَلَائِكَةِ الْكِبَارِ الْأَتْقِيَاءِ» (همان: ۳۳).

سپس، شاعر با لحنی «هزل آمیز» بیان می‌کند که این مبادله‌ی پایاپای، تنها از سر دوستی این زمینیان نسبت به ساکنان آسمان بوده و با گفتاری در ظاهر افتخارآمیز، اما منتقدانه، بخشی از خدمات ارزنده‌ی (دروغین) این ساکنان شیطانی (سران عربی و غربی) را در ساختار یک «نمایشنامه‌ی تلخ بر می‌شمرد؛ از بین بردن انسانیت و برادری، کشتن بیگناهان و قهرمانان، نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و آسمانی و... در شمار این خدمات است. هزینه‌ی دیدن این «تئاتر» برای «همه‌ی قشرهای مردم»، «نیم رطل» از «جنس نفاق و ریا» است:

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۹۱

الأرضُ مُعَلَّنٌ عَنْ مَحَبَّتِهَا لِسُكَّانِ السَّاءِ
وَلِهَيْمَقَدِّمٍ بِاعْتِرَازِ مَسْرَاحِيَةِ الشَّقَاءِ
سَتَشَاهِدُونَ هَلْكَ تَكْيَا تَدَاسِ لِرَيْكُ الْإِحْءَاءِ
وَتَرُونَ تَكْيَا يَرْسَقُصُونَ عَلَيَّ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ
إِنَّمَا نَرْحَبُ بِلُحُوجِ وَبِالشَّبَابِ وَبِالنَّسَاءِ
ثُمَّ التَّذَاكُرِ نَصْفَرُ طَلِّ مِنْ هِقَاقٍ أَوْ رِيَاءِ (همان: ۳۴).

راشد حسین نیز به مانند دیگر شاعران پایداری با صراحت و جسارت ویژه‌ای به نقد موضوع «سازش و سکوت» سران عرب پرداخته است. شاعر برای بیان زشتی چنین ویژگی (سازش و تسلیم) بیشتر از اسلوب «طنز تلخ» استفاده نموده است. اوج این موضوع در قصیده‌ی «ثمن النبابة» دیده می‌شود؛ آنجا که شاعر از پایداری، جهاد، دوری از خواری و تسلیم و هلاک نمودن متجاوزان، سخن می‌گوید و «سران فرومایه عرب» را که به «سرسپردگی» و «خواری»، خو کرده‌اند، شایسته‌ی «جهنم و عبرت تاریخ» می‌داند:

هَذَا سَبِيلُكَ يَا زَنْشِيدِي فَاجْرُقْ تَنَابِلَةَ الْوُجُودِ
إِحْرَقْ شِفَاهَهُمْ لِكَيْ لَا يَمْدَحُوا ذُلَّ أَلْسِنَةِ جُودِ
وَاعْصِرْ جَهَنَّمَ وَأَسْقِ لِلْجِنَاءِ كَاسَاتِ الصَّدِيدِ
وَاحْفُرْ رِجْلِي فِي جَهَنَّمَ التَّارِيخِيَّةِ مِنْ جَلِيدِ
حَتَّى يَظَلُّوا عِبْرَةً رَوَى إِلَى الْأَبَدِ الْأَبِيدِ (همان: ۳۲۵).

در قصیده‌ی «ذَّه لَاجِي» نیز نمونه‌هایی از این نکوهش‌ها که همراه با طنز تلخ است نیز دیده می‌شود؛ سران عربی در شعر او، همچون «کلاغ» (نماد تیرگی و گمراهی) حرکت نموده و به مانند «گرگ‌ها» (نماد بی‌رحمی و توحش) بر تقسیم اراضی فلسطینی‌ها و جنازه‌های مبارزان، چانه زنی می‌کنند. اگر استعمارگران و اشغالگران از ایشان بخواهند که «مرکب» (نماد حماقت و نادانی) آنان شوند، آن‌ها بدون مقاومت، تسلیم خواسته‌های تحقیرکننده‌ی ایشان می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند. بهره‌گیری شاعر از نمادهای حیوانی در این قصیده، عمق زشتی و کژی عملکرد سران عرب را

بازگو می‌کند:

سوام مَی الغُـبَ لِنِقَـذِـنَا
و ما ثاروا علی القَسیمِ لکن
إذ لم تُتعمَّرْ طَلَبَ المطایبا
و إن زعمَ للکِتابِ أُطلَّ تاجٌ
إِن لَامَ الرَّجَالُ لَهُم فَعَالٌ
إِذَا احتالَجَ طَیْبَةٌ مُشْتَرِیها

هـ - نُجَی مِمَّ الِهدمِ الغُـرابِ؟
علی أَشلالنا اِختلَفَ الذُّنابِ
أنا خِوا. فالظهورُ لَمَرَّ حابِ
یَقُولُنا لِسَیْدی الرَّبِّ کِتابِ
تُسیءُ إلی کَـلِّهِم أَجابُوا:
و حمَّـلَها العَدولَ . فهُـلِـتْ عابُ؟

(همان: ۴۰۹).

در قصیده‌ی «الیوم جئت» از «قومی غافل و ترسو» سخن می‌گوید که با وجود تجاوز و ستم دشمنان، همچنان سکوت کرده و همچون «حکیمان دانا»، راه سکوت و سازش را برگزیده‌اند. این سکوت و گوشه نشینی ایشان، آن چنان رنج آور است که حتی نزدیک است سبب قیام مردگان شود:

تُ قوماً یَ صبرون علی الأذی
أوشکَ إبتُ أن یَ ستیقظوا .

نُهم فی صَهم حُ کماء
یَ تنهضُ . نا الأحیاءُ

(همان: ۲۳۶ و ۲۳۸).

به نظر می‌رسد راشد حسین در بیان مضمونی که گذشت، پا را از دایره‌ی زمان و مکان، فراتر نهاده است؛ زیرا صدای اعتراض و انتقاد او، که همان صدای توده‌های مردم است، نیز امروزه به گوش می‌رسد. او پرده از یک «حقیقت تلخ سیاسی» (وابستگی، سرسپردگی، سکوت و سازش) در جهان عرب برداشته است که صحنه‌های مشابه و تکراری آن امروزه هم یافت می‌شود.

۲-۵- قلب واقعیّت اشیاء و شخصیت‌ها

از دیگر ویژگی‌های ساختاری شعر راشد، ایجاد «دگرگونی در اشیاء و شخصیت‌هاست»؛ یعنی شاعر در وصف پدیده‌ها و شخصیت‌ها به ایجاد تغییر و دگرگونی می‌پردازد. به عنوان نمونه در قصیده‌ی «رسالة ساخرة من الميدان» وصفی طنز آمیز اما

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۹۳

اندوهناک از «تفنگ‌های سربازان عربی» ارائه می‌دهد. تفنگی که به جای «شلیک» و «مبارزه در میدان نبرد»، اکنون در «سکوت و خاموشی» است و این همان معنی دگرگون شده‌ی مفهوم «شجاعت» است که شاعر با خنده‌ای تعریضی و تلخ‌گونه از آن یاد می‌کند. شاعر در حقیقت، «واقعیت» را به شکل «قلب واقعیت» بیان نموده است. این تغییر کارکرد، عاطفه‌ی حسرت و اندوه را در مخاطب بر می‌انگیزاند:

و عرفت ما معنى الشجاعة و الب طوللا الع ريقه
أن ظلق القلال كليل من بنادقنا الر شيقه (همان: ۲۹).

در همین قصیده از سرباز جوانی یاد می‌کند که تنها و غریبانه در میدان جنگ، کشته شده است. و به جای این‌که «شیخ» (نماد یک عالم مسلمان) یا «خوری» (نماد یک عالم مسیحی) بر او نماز بخواند، اکنون کرم‌ها بر او نماز می‌خوانند. تغییر وظیفه و کارکرد شخصیت‌ها در این بیت به روشنی دیده می‌شود. در این‌جا شاعر به گونه‌ای کنایه آمیز، از سکوت و بی‌تفاوتی عالمان دین شکایت نموده است. عالمانی که نه تنها مردم را به جهاد و مبارزه فرا نمی‌خوانند، بلکه حتی همان وظیفه‌ی دینی مشهور خود را هم بجای نمی‌آورند:

صلت عليه الدود الحماة لاعتة د ماه
لا عندنا شيخ ولا خوري تباركة داه (همان: ۳۰).

۲-۶- طنز به شیوه‌ی پند و اندرز

گاهی وقت‌ها، راشد، «شیوه‌ی پند و اندرز» را به کار می‌گیرد. شاعر در این شیوه، بسان «حکیمی» ظاهر می‌شود که در ظاهر، مخاطبان را به «باد ریشخند و تهکم» می‌گیرد اما در باطن، آن‌ها را به صورت غیرمستقیم به سوی «هدفی ارزشمند» رهنمون می‌کند. به عنوان نمونه در قصیده‌ی «الجندي و الدودة» از زبان آن سرباز مجروح به این «کرم» چنین توصیه و اندرز می‌نماید که قلبش را خوراک خود کند؛ چرا که این قلب، فقط شایسته‌ی چنین کرمی است و حتی لیاقت ورود به جهنم را ندارد:

قَلْبِي عشاؤ لناعمي و عَمَّي
فلأنت أولى من لبيب جهنم
(همان: ۴۰).

این سخن شاعر، یادآور روح سرکش و عزتمند شاعرانی همچون **متنبی** سی است که همواره به دنبال بزرگی و آرمان‌های والای انسانی بوده‌اند. با این تفاوت که شاعر، چنین هدفی را به گونه‌ی طنزآمیز بیان نموده است و به صورت غیر مستقیم از مخاطبش می‌خواهد که در عزت و بزرگی زندگی کند نه در سازش و خواری و سکوت. هم او - به مانند «حافظ شیرازی» - از نفاق و ریای واعظان و قضاتی حکایت می‌کند که جانب دین و ارزش‌های دینی را تنها در ظاهر رعایت می‌نمایند، اما چون به خلوت می‌روند، «آن کار دیگر می‌کنند»:

قال الصلاةُ أتى ذنبٌ مَعْبِدٌ هَا
 فلها سلامُ اللهُ معَ صلواته
 و رمى العمامةَ حَانِباً مُتِرِماً
 و أحلَّ قُبْعَةً عَلَى شَعْرَاتِهِ
 نَسَلِقِضَاءَ وَهَيَّوْ صَلَاتَهُ
 و تَكَرَّرَ الْحَسَنَاءَ فِي عَوَاتِهِ
 أشعارٌ قَمِيصٌ أَصْبَحَتْ قِرَانَهُ
 فتلا لنا تَبِيْعٌ مِّنْ آيَاتِهِ (همان: ۷۸).

تبدیل و تشبیه «امور مقدّس» به «نامقدّس» از دیگر جنبه‌های طنزپردازی شاعر در این قصیده است. به ویژه آن‌جا که واعظ این قصیده به جای «خواندن قرآن» و «بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی در زمینه جهاد و پایداری» به نقل حکایت از زیبا رویان و خواندن اشعار «لیلی و مجنون» روی آورده و دین و احکام الهی را رها نموده است. در حقیقت، راشد بر آن است که بگوید: عالمان و شیوخ در جامعه‌ی عربی به جای پرداختن به قضیه‌ی فلسطین و دعوت مردم به مبارزه و جهاد به امور بیهوده‌ی دیگری سرگرم هستند. این «تغییر کارکرد شخصیتی» - که پیش از این نیز گفته شد - یکی از واقعیت‌های تلخ و دردناک جامعه‌ی عربی به شمار می‌آید که شاعر بر آن است تا به اصلاح و نقد آن بپردازد.

۲-۷- استفاده از ساختارگفت و گو و پرسش و پاسخ

شاعر در این شیوه، از ساختاری کهن که بیشتر در متن‌های کلاسیک رایج بوده است بهره می‌گیرد. وی در این ساختار گفتمان گونه به تحلیل رخدادها و شخصیت‌ها می‌پردازد و سخن اساسی خود را (نکوش از غفلت و فراخوانی به مبارزه و پایداری) در جریان این فرآیند بیان می‌کند. به عنوان نمونه در قصیده‌ی «قالت»، گفت و گوی میان عاشق و معشوق، همراه با حاضر جوابی و بذله گویی آمده است:

قالت: «أجافُ عَلَيَّ السَّجَنُ» قلتُ لها:

مِنْ أَجْلِ شِعْبِي... لَأَمُّ السُّطْرِ حَفُوفُ

قالت: «بطل لا أريد له

أباً سجيناً فقلتُ لِحِمِّ عَيْتِكَفُ» (همان: ۳۷۴).

۲-۸- استفاده از صورخیال و آرایه‌های بدیعی

استفاده از صور خیال، به ویژه تشبیه، استعاره، تشخیص و آرایه‌های بدیعی همچون؛ طباق و حسن تعلیل از دیگر ساختارهای شعر طنزی راشد است. در این میان، تشبیه و استعاره بیشترین بسامد کاربردی را دارند (ر.ک: قصیده‌ی «الجبَّ» و «الناس والقريّة» (همان: ۳۹۱) / «المعطف الأزرق» (همان: ۳۹۶) / «أنة لاجئ» (همان: ۴۰۸). رویکرد بلاغی شاعر در شعر پایداری، به ویژه آنچه مربوط به شعر طنزی است، همراه با اعتدال فنی و بهره‌گیری از واقعیت‌های جهان پیرامون شاعر است؛ یعنی، شاعر، چندان در کاربرد صورخیال و آرایه‌های بلاغی زیاده روی نمی‌کند، بلکه بیشتر در جستجوی ارائه‌ای «معنی و پیام مقاومت» برای توده‌های مردم است. از این رو، زبان بلاغی او روان و شیوا بوده و برای بسیاری از مخاطبان قابل فهم است. در زیر به نمونه‌ای از صنعت «حسن تعلیل» اشاره می‌شود که در وصف مرگ یک مبارزی است که به نور و روشنی سرزمینش می‌اندیشیده است. آن نور و روشنی (آزادی) مایه‌ی زندگی او بوده است، اما او امروز به سبب نبود آن نور و روشنی (اشغال و آوارگی) مُرده است:

مات... أتعرّفُ مَ فَيَمَاتَ وَالدي؟

ماتنَّ اللهُ مَسَّ كَانَتْ يَلِيهِ مَاءٌ

مَالِدُ الشَّمْسِ لَمْ تَكُنْ (همان: ۳۹۹).

۲-۹- استفاده از اسلوب قصه و نمایشنامه

از دیگر ساختارهای برجسته‌ی شعر طنزی راشد حسین استفاده از ساختار «قصه و نمایشنامه‌ی منظوم» است. این ساختار در قصیده‌های «قبلک» (همان: ۱۸۰)، «الحب و الجیتو» (همان: ۲۰۵)، «یومیات دمشق» (همان: ۲۳۹) و «فتحي و أشياء أخرى» (همان: ۲۷۹) دیده می‌شود. به عنوان نمونه در قصیده‌ی «قبلک» از نمایشنامه «من مسرحية التحقيق» به ترسیم گفت و گوی میان دو شخصیت اصلی نمایشنامه یعنی: «محقق» و «شاعر» می‌پردازد. در این گفت و گو که سرشار از شادی و خوشی ظاهری است، سخن به مسائل خصوصی زندگی مشترک کشیده می‌شود و محقق از شاعر می‌پرسد که آیا همسرش به او عشق می‌ورزد؟ و شاعر با لحنی تند و تمسخر آمیز می‌گوید که وی پیش از این گفت و گو، هم «عاشق» بوده است. اما نه عاشق همسر دیگری، بلکه وی تنها یک «معشوق» دارد که آن هم «وطن» است. او همیشه برای این معشوق، لباس گرانبها می‌خرد و با بوی عطر وی، احساس خوبی و آرامش دارد:

رَكُ زَوْجَها . أَحْبَبْتُها قَبْلَكَ

و أَظَلُّدُخَلَ قُلُوبَها قَبْلَكَ

سَتَكُونُ شَارِعِ طَرِها و أَنَا

سَأَشْتُهُ يَأْسِدِي قَبْلَكَ

و سَتَشْتَرُ عَلْغَلِي الثَّايِبِ لها

و سَتَرَ تَلْها لِي أَنَا قَبْلَكَ (همان: ۱۸۰).

بیان چنین مفهومی در این ساختار، برای مخاطبانی که بیشتر به خطاب‌های صریح و مستقیم عادت نموده‌اند، تازه و تأثیرگذار است؛ در حقیقت، شاعر با بیانی گزیده و نغز و بدور از اطناب، ذهن مخاطب را از موضوعی (سرزمین فلسطین) که از آن غفلت نموده یا نومید شده است، در موقعیتی تازه و طنزگونه (گفت و گوی محقق و شاعر درباره‌ی عشق) بیدار نموده و ارزش و اهمیت آن را (عشق حقیقی و مهم: وطن) برای وی یادآوری و بازگو می‌کند.

نتیجه

۱- مضامین طنزهای راشد، بیشتر سیاسی-اجتماعی است. دلیل زیادی این موضوع، اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی مردم فلسطین بوده است. ضمن این‌که، روح میهن پرستی و شخصیت آزادی‌خواه و مبارز شاعر نیز در این رویکرد مؤثر بوده است. این رویکرد اگرچه می‌تواند در شعر دیگر شاعران فلسطینی نیز ملاحظه شود، اما سبک شعری راشد حسین در پرداختن به این چالش‌ها و دشواری‌ها به گونه‌ای است که می‌توان شعر او را در شمار شاعران برجسته و پیشگام قرار داد.

۲- شاعر برای بیان طنزهای سیاسی و اجتماعی از گونه‌های مختلف «هنجارگریزی زبانی و ادبی» بهره برده است و مهم‌ترین شیوه‌های طنزپردازی وی که شرح تفصیلی آن‌ها در مقاله بیان شد در همین «سنت شکنی و هنجارگریزی» وی نهفته است.

۳- در بررسی طنز راشد، دو الگو دیده می‌شود: یکی «طنز سیاسی-اجتماعی مستقیم و آشکار» (صریح) و دیگری «طنز غیرمستقیم و پوشیده» (تعریضی). مخاطب، الگوی نخست را به آسانی، درک می‌کند، اما در الگوی دوم، نیازمند اندیشه و بینش است. این، بیشتر از آن جهت است که راشد بر آن است تا در «متناسبات ظاهری سیاستمداران عربی و غربی»، «عدم تناسب» و به تعبیری؛ «چهره‌ی دروغین» آن‌ها را آشکار نماید. از این‌رو، به الگوی طنز غیرمستقیم و تعریضی روی آورده است تا ضمن وادار نمودن مخاطب به تفکر و تأمل، او را از نفاق آن شخصیت‌ها و ژرفای این کژی‌ها و کاستی‌ها آگاهی دهد.

۴- مضمون طنزهای راشد اگرچه در ظاهر، همراه با ریشخند و تهکم است اما در باطن، سرشار از اعتراض، گریه، رنج و اندوه نسبت به موضوع فلسطین است. این همان چیزی بود که از آن با عنوان «طنز تلخ» یا «سیاه» یاد شد.

۵- راشد حسین در شعر طنز با «بیانی هنرمندانه» و «نقادانه» برخی از کژی‌ها و نادرستی‌های جهان عرب و غرب را در برابر قضیه فلسطین آشکار می‌کند. او تنها به بیان «واقعیت‌های تلخ» و «جنبه‌های نامطلوب» بسنده نمی‌نماید، بلکه مخاطب را به

«تأمل» و «تفکر» و او را به «عمق آن کزی‌ها» می‌کشاند.

منابع و مأخذ:

- اسوار، موسی (۱۳۸۱)، پیشگامان شعر امروز عرب، چاپ اول، تهران، سخن.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، چاپ اول، تهران، کاروان.
- ابراهیم، زکریا (۱۹۵۸)، سیکولوجیة الفكاهة و الضحک، الطبعة الأولى، القاهرة، دارمصر للطباعة.
- الحاج محمد، و فراس عمر أسعد (۱۹۹۸)، رسالة السخریة فی الشعر الفلسطینی المقاوم بین عامی ۱۹۴۸-۱۹۹۳؛ فلسطین، جامعة النجاح الوطنية.
- حسنی، محمود، و راشد حسین (۱۹۸۴)، الشاعر من الرومانسیة إلى الواقعیة، الوكالة العربیة للتوزیع و النشر، اردن.
- حسین، أحمد، و عن راشد حسین (۱۹۹۸)، مجلة الموكب، تشرين الثاني، كانون الأول، (به نقل از: www.geocities.ws)
- حسین، راشد (۱۹۹۹)، دیوان راشد حسین، مقدمه الديوان: عزالدين المناصرة، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعودة.
- خربوش، حسین (۱۹۸۲)، ادب الفكاهة الأندلسی، دراسة تطبیقیة، منشورات جامعة الیرموک.
- دحبور، احمد، راشد حسین (۱۹۷۷)، شاهداً و شهیداً، مجلة المعرفة، سوریه، العدد ۱۸۱، صص ۱۵۷-۱۶۰.
- درویش، محمود (۱۹۹۴)، دیوان محمود درویش، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعودة.
- رجایی، نجمه (۱۳۸۱)، اسطوره‌های رهایی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سلیمی، علی و اکرم چقازردی (۱۳۸۸)، نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر، نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۷۱-۸۸.
- صادق زاده، محمود (۱۳۸۹)، بررسی گونه‌ها و شیوه‌های طنزپردازی حافظ، فصل نامه‌ی پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، صص ۷۵-۱۱۴.
- الضاوی، احمد عرفات (۱۳۸۴)، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه؛ سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عبدحسین، نواف، راشد حسین (۱۹۹۰)، الذاكرة و الرؤیة، مرکز إحياء التراث العربی - الطبیة، (به نقل از: www.geocities.ws)

طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه‌ی مورد پژوهش: شعر راشد حسین) ۹۹

- قزیحته، ریاض (۱۹۹۸)، الفكاهه فی الأدب الأندلسی، الطبعة الأولى، بیروت، المكتبة العصرية للطباعة و النشر.

- المتنبي، ابوالطيب، دیوان ابی الطیب المتنبی، شرح ابی البقاء العکبری، تصحیح: مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، و عبدالحفیظ الشلیبی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالفکر.

- محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸)، مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.

- ملا ابراهیمی، عزت و امیر گوهر رستمی (۱۳۹۰)، عناصر پایداری در شعر راشد حسین، چاپ اول، تهران، امید مجد.

- مواسی، فاروق (۲۰۰۵)، السخریة و المرارة فی شعر راشد حسین: www.geocities.ws
- میرزایی، فرامرز و مرضیه حیدری (۱۳۸۸)، اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۱۸۵-۱۹۹.

- نظری، محمود، چند سخنی درباره‌ی طنز: www.farda.org.

- یحیی، أحلام (۲۰۰۷)، صبّ الغمام (فلسطین فی ذاكرة الشعراء) الجزء الثاني، دمشق، دارنینوی.

السخرية المريرة (السوداء) في شعر المقاومة الفلسطينية (دراسة نموذجية: شعر راشد حسين)

الدكتور تورج زيني وند¹

الملخص

إنّ شاعرنا، راشد حسين، يعدّ أحد الشعراء البارزين، بل المرموقين، من الجيل الثالث المنتمي إلى الأدب الفلسطيني المقاوم في شعر السخرية. إنّه الذي يدعى بألقاب عديدة و أسماء متعدّدة مثل؛ «مؤرّس الأدب السدّاخّر والفكاهي في أدب المقاومة» و «شاعر السخریات المريرة و اللادّعة».

أمّا النتيجة التي توصّلنا إليها في هذا المقال فهي أنّ الشاعر جعل شعره الساخر نافذة إلى هواجسه السياسية و الاجتماعية و الإنسانية. يستخدم في طيّبات سخرياته آليتين تعبيريتين؛ السخرية الصريحة الذي ينتقد الشاعر فيها النزعات السياسية و الاجتماعية الموجودة في العالم العربي بالصراحة و من دون تحفّظ. و الأخرى منهما هي استخدام السخرية التعريضية الذي يسخر فيها الأحداث و المشاكل الموجودة أمام تيّار المقاومة بأسلوب رمزي ساخر تعريضي.

و زد على ذلك يختار لنفسه مناهج و أساليب متنوعة ليعبرّ عن حسّ الفكاهي لديه. مثل تصوير مزّيف و منكوسة لقمة العرب و السخرية بأسلوب الوعظ و النصيحة، و استخدام أسلوب الاستفهام و الردّ عليه، ثمّ توظيف أسلوب الترسّيل و استخدام صور الخيال و الفنون البديعية، و أيضاً طمس المعالم و القيم الجهادية بأسلوب هازئ. هذه الدراسة تهدف إلى دراسة و تحليل أنماط و أساليب السخرية في شعره المقاوم شكلاً و مضموناً.

الكلمات الرئيسية: راشد حسين، الفكاهة، السخرية، شعر المقاومة، الفلسطين.